

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه و سوم، بهار ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صفحات ۵۳-۷۶

عدالت در توزیع بیت‌المال در دوره عباسی با تأکید بر آرای خواجه نصیرالدین طوسی

محمد تاجیک^۱

مهرناز بهروزی^۲

مجیدرضا رجبی^۳

چکیده

بیت‌المال از مهمترین نهادهای اسلامی است که از سوی حاکم برای انجام وظایف حکومتی و مصالح عامه مسلمانان، هزینه و یا میان ایشان تقسیم می‌شد. توزیع آن توسط خلفا مطابق با مباحث فقهی اسلامی به روش‌های گوناگون برای مخارج سپاهیان، کارکنان دولت، کارهای عمومی و عمرانی انجام می‌شد. این پژوهش با هدف تبیین عدالت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی و مقایسه آن با چگونگی توزیع بیت‌المال در دوره عباسی انجام شده است. از نظریات خواجه درباره عدالت ۳ مؤلفه: ۱- تفاوت استعدادهای طبقات چهارگانه ۲- منصب افراد، متناسب با استعداد و استحقاق و ۳- سهم خیرات مساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق استخراج شد. پرسش اصلی مقاله این است که آیا با توجه به مؤلفه‌های خواجه در تبیین عدالت، توزیع بیت‌المال در دوره عباسیان عادلانه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که طبقات چهارگانه خواجه منطبق بر طبقات اجتماعی دوره عباسیان است. در آن زمان هر فردی براساس استعداد و مهارتش در رده، صنف و طبقه خود قرار می‌گرفت. در آن دوره بر

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mhmadtjk@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

meh.behroozi@iauctb.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mr.rajabi@iauctb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۱/۳۰

اساس نزدیکی فرد به خلافت، گرفتن رشوه، معرفی و توصیه، به افراد منصب و مقام می‌دادند. اگرچه این نوع اعطا عمومیت نداشت و گاه نیز افراد لایق و مستحق در جایگاه درست قرار می‌گرفتند. منافع عمومی به صورت پرداخت مخارج عمرانی و فرهنگی و ایجاد بسترهای بهداشتی و اقتصادی از بیت‌المال هزینه می‌شد تا همه طبقات از آن منتفع می‌شدند. دو طبقه اهل قلم و اهل شمشیر علاوه بر دریافت موجب و مقررری از بیت‌المال، گاه عطایای بسیاری دریافت می‌کردند که این عطایا هرگز شامل طبقات دیگر نمی‌شد. بنابراین، بر اساس مؤلفه‌های نظر خواجه، توزیع بیت‌المال در دوره عباسیان عادلانه نبود.

کلیدواژه‌ها: /خلاق ناصری، بیت‌المال، خواجه نصیرالدین طوسی، عباسیان، عدالت.

Justice in the Distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid Period with Emphasis on the Views of Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī

Mohammad Tajik¹

Mehrnaz Behroozi²

Majid Reza Rajabi³

Abstract

The Bayt al-Mal (public treasury) was one of the most important Islamic institutions, from which the ruler spent or distributed funds to fulfill governmental duties and meet the general interests of Muslims. The Abbasid caliphs allocated the Bayt al-Mal according to Islamic jurisprudence through various methods to cover military expenses, government employees' salaries, public works, and infrastructure. This research aims to explain the concept of justice according to Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī and to compare it with the distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid period. From Ṭūsī's theory of justice, three key components are derived: 1. The differences in talents among the four social classes, 2. Assigning positions according to individuals' abilities and merits, 3. Distributing public benefits proportionally and fairly based on eligibility and worthiness. The main question of this paper is whether, based on Ṭūsī's components of justice, the distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid era was just. The findings show that Ṭūsī's four social classes correspond to the social classes of the Abbasid period. In that era, individuals were placed in their class, guild, or social rank according to their skills and talents. However,

Abstract



۵۵

1. Ph.D. Student in Islamic History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mhmadtjk@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). meh.behroozi@iauctb.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mr.rajabi@iauctb.ac.ir

appointments to positions were often made based on personal proximity to the caliph, bribery, recommendations, and favoritism, though sometimes competent and deserving individuals were placed in appropriate roles. Public welfare expenditures such as infrastructure, cultural development, healthcare, and economic opportunities were funded from the Bayt al-Mal for the benefit of all social classes. Nonetheless, the two classes of intellectuals (ahl al-qalam) and warriors (ahl al-sayf) not only received salaries from the Bayt al-Mal but were also granted additional gifts that other classes did not receive. Therefore, according to Ṭūsī's criteria, the distribution of Bayt al-Mal during the Abbasid period was not just.

Keywords: *Akhlaq-e Naseri*, Bayt al-Mal, Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī, Abbasids, Justice.

درآمد

یکی از مسائل حکومت اسلامی بیت‌المال و چگونگی توزیع آن بوده‌است. اگرچه بیت‌المال و جمع‌آوری آن بسیار بررسی و تحلیل شده اما توزیع آن کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده‌است. توزیع و مصرف بیت‌المال از سوی پیامبر و خلفای اسلام یکسان نبود. این توزیع ابتدا به دو روش تقسیم مساوی و تقسیم همراه با تفضیل انجام می‌شد. به تدریج، با انباشت اموال، دیوان مالی تأسیس شد. از آن زمان توزیع بیت‌المال بر اساس نزدیکی افراد با پیامبر و سابقه‌شان در اسلام به طبقات گوناگون، تفکیک و برای هر طبقه سهمی سالیانه از بیت‌المال تعیین شد (طبری، ۱۷۵/۵، ۲۵۱). در خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶) از سویی امور مالی از نظر مستقیم خلفا بیرون آمد و به دست وزیران افتاد و از سوی دیگر منابع مالی بیت‌المال به دیوان‌های بیت‌المال، عطا، زمام و جند تقسیم شد و هرکدام از آنها مأمور توزیع بخشی از بیت‌المال به گروه‌های خاص شدند. مسئله اینجاست اگرچه عدم انباشت اموال و یکسان‌انگاری مردم، در عصر عباسیان بسیار به دور از انتظار است با این حال آیا این نوع توزیع بیت‌المال در آن زمان عادلانه بوده‌است؟

متفکران اسلامی، تقریباً نظریه‌های مشابهی درباره عدالت دارند. یکی از آنها، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۷۹-۶۵۳) ریاضیدان، حکیم و فیلسوف ایرانی است. وی همچون دیگر اندیشمندان اسلامی، طبقات مردم را به چهار گروه: ۱- اهل قلم، ۲- اهل شمشیر، ۳- اهل معامله و ۴- اهل مزارعه تقسیم می‌کند. او به جای کاربرد بیت‌المال از اصطلاح توزیع منافع و خیرات عمومی در میان مردم استفاده می‌کند و بر این باور است که حکومت در توزیع بیت‌المال، علاوه بر مساوات باید دو معیار ۱- استحقاق و ۲- استعداد فرد را نیز در نظر بگیرد (طوسی، اخلاق ناصری، ۳۰۵). خواجه این نوع عدالت را برای آرمان‌شهر خود طراحی کرده که حاکم آن امام است که دارای ویژگی‌های خاصی است؛ با این حال به نظر نگارندگان از آنجا که هر اندیشمندی متأثر از فرهنگ و اندیشه‌های جاری در جامعه خویش است، و تافته جدا بافته‌ای از زیست فرهنگی و اجتماعی عصر و اجتماعش نیست، پس آنچه را که خواجه درباره عدالت بیان کرده، هرچند ایده‌آلیستی، می‌توان تا حدود زیادی بر جامعه‌ای که در آن

می‌زیست و یا مردمی که در اعصار نزدیک به وی زندگی می‌کردند، تطبیق داد. نباید فراموش کرد که عدالت مفهومی نظری است و چگونگی تحقق عدالت در جامعه و سازوکارهای عملی آن، به‌طور کامل روشن نشده‌است. این نظریه بیشتر بر جنبه‌های ایده‌آل و نظری عدالت متمرکز است؛ در حالی که جامعه پویا و زنده در دوره عباسیان تقسیم‌بندی‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد. انطباق مفهومی نظری بر جامعه‌ای از گذشته آن هم با نگاه آرمانی خواجه انطباق صددرصدی نخواهد بود. با توجه به مطالب ارائه شده، مسئله این پژوهش عدالت در توزیع بیت‌المال در دوره عباسی با تأکید بر آرای خواجه نصیرالدین طوسی است.

پیشینه پژوهش

مقالات متعددی درباره عدالت از دیدگاه خواجه نوشته شده‌است. اخوان‌کاظمی (۱۳۷۹ش) در مقاله «تئوری‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی»، با تحلیل‌های منطقی و استفاده از منابع معتبر به درک بهتر نظریه‌های طوسی کمک کرده و لی به تأثیرات تاریخی و اجتماعی بر فلسفه سیاسی وی کمتر توجه کرده است. بررسی این زمینه‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از نظریه‌های او کمک کند. رضوی (۱۳۸۹ش) در مقاله «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، بیشتر به مفاهیم داخلی و طبقات اجتماعی در چارچوب فرهنگ اسلامی پرداخته و کمتر به مقایسه آن با نظریات کلاسیک یا معاصر در دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توجه کرده است. این می‌توانست به درک وسیع‌تری از موضوع کمک کند. محمدخانی و همکاران (۱۳۹۵ش) در مقاله «بررسی و بازخوانی دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره عدالت»، به بررسی عدالت از نظر فلسفی، اجتماعی و سیاسی پرداخته است. این رویکرد بین‌رشته‌ای می‌تواند به غنای بحث و تحلیل‌های ارائه شده کمک کند اما در عین حال آنها کمتر به نقد نقاط ضعف نظریات طوسی پرداخته‌اند. نادری و سرلک (۱۳۹۵ش) در مقاله «بازاندیشی معرفتی و مفهومی عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی و جان راولز»، در برخی بخش‌ها، به تکرار و عدم تنوع در ارائه مفاهیم پرداخته‌اند. نانسی و همکاران (۱۳۹۶ش) در «نظریه عدالت سیاسی در



آرای خواجه نصیرالدین طوسی»، به ارتباط نظریه عدالت سیاسی طوسی با چالش‌های معاصر اشاره می‌کنند و نشان می‌دهند که این نظریه می‌تواند همچنان به‌مثابه منبعی غنی برای تبیین مباحث عدالت در عصر حاضر مورد توجه قرار گیرد. صدقی‌شامیر (۱۴۰۰ش) در پژوهش «دین و دولت از نگاه توماس اکویناس و خواجه نصیرالدین طوسی» به توصیف و تبیین دیدگاه‌های آکویناس و خواجه نصیر پرداخته است. نویسنده می‌توانست با رویکردی انتقادی به بررسی این دیدگاه‌ها بپردازد و نقاط قوت و ضعف آنها را ارزیابی کند. همچنین بهتر بود نویسنده از منابع جدیدتر در زمینه مطالعات دین و دولت استفاده می‌کرد. به‌طور کلی اگرچه مقالات چندی درباره عدالت از نگاه خواجه نوشته شده‌است اما آنها تنها به توصیف نظری نظریات خواجه پرداخته‌اند و هیچکدام این مسئله را در دوره‌های تاریخی از جمله عصر عباسیان بررسی نکرده‌اند. پژوهش حاضر برپایه گزاره‌های تاریخی و با تکیه بر مبانی فلسفی عدالت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی به کندوکاو در مبانی مالی و توزیع بیت‌المال در حکومت اسلامی عباسیان به‌ویژه در دوره اول آن پرداخته است. با توجه به این‌که پژوهش‌های تاریخی بر اساس جستجو و تحلیل اسناد و منابع تاریخی انجام می‌شوند، بنابراین، سعی شده‌است تا با اتکا بر داده‌های تاریخی، مسئله مورد نظر برپایه مؤلفه‌های نظری عدالت اسلامی مبتنی بر نظر خواجه نصیرالدین و با رویکرد میان‌رشته‌ای به تجزیه و تحلیل گزارش‌های تاریخی پرداخته شود. این پژوهش، تاریخی و بنیادی است. رویکرد آن به‌طورکلی شیوه کیفی است و در آن کلیت این پدیده بررسی شده‌است.

مفهوم عدالت نزد خواجه نصیرالدین طوسی

از نظر خواجه عدالت ریشه الهی دارد. عادل اصلی، ذات الهی است و ضرورت دارد همه در عدالت به عدل وی تأسی کنند (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۳). با توجه به این‌که فطرت آدمی، الهی است، پس عدل، هر آن چیزی است که فطرت انسانی بر استمرار و صحت آن تأکید می‌کند (ابن‌منظور، ۱۱/۴۱). براساس همین نگاه است که عدالت در اسلام به معنای عمل به شریعت و تکالیف خاص شرعی در جهت وصول به سعادت

الهی است (مطهری، ۸۸/۶). یکی از صفات الهی نیز عدل است و خداوند به دلیل عدالت و حکمت تمامی کارهای خویش را متصف به مفهوم عدالت می‌کند. علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند روزی همگان را تعیین و آن را زیاد و کم کرد و در آن تنگی و گشایش قرار داد و عدالت ورزید تا با آسانی و سختی آن، هرکس را بخواهد، بیازماید...» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

خواجه، عادل را فردی می‌داند «که به چیزهای نامتناسب و نابرابر نسبت و برابری می‌دهد... و کسی که در هر چیزی حد وسط را معین می‌کند تا با علم به آن، کارها در حد اعتدال انجام شود» (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۳). از نگاه خواجه، عدالت با بن‌مایه الهی به معنای تعدیل و حد وسط هرکاری است. این تعریف وی از عدالت با نگاه افلاطون به عدالت همراه است. وی عدالت را اندازه وسط، نقطه تعادل سه قوه خرد، اراده و شهوت در آدمی می‌داند (افلاطون، ۳۸). البته این تعریف در فرهنگ‌های لغات عربی و فارسی مشترک است. عدالت «به معنی برابری و یکسانی است که برای اندازه‌گیری و مقایسه چیزها به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۳۲۵/۱) و عدل به معنای حد وسط میان افراط و تفریط، انصاف، حد و اندازه اعتدال، میانه‌روی، داوری به حق و... است (دهخدا، ۱۵۷۶۶/۱۰؛ معین، ۶۷۶؛ عمید، ۷۲۷/۳).

عدالت، تمام و کمال فضایل است: «عدالت تنها بخشی از فضیلت نیست؛ بلکه خود فضیلت به تمام معناست» (طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۶). به بیان دیگر عدالت فضیلتی است که صفات دیگر را به وجود آورده و تا زمانی که همراه آنها باشد موجب ابقا و محافظ آنهاست. در اصل، خردمندی، شجاعت و اعتدال سه فضیلتی هستند که از بین آنها عدالت رابط هماهنگی بین آنهاست (افلاطون، ۲۳۷-۲۳۸). عدالت به معنای ایفای اهلیت و استعدادها و رعایت استحقاق‌ها و سلسله مراتب است نه تساوی مطلق. خواجه با رد مساوات کامل، برابری و رفع تبعیض در زمینه تساوی حقوق را ضروری می‌داند. این تعبیر از عدالت که یکی از رایج‌ترین برداشت‌های اسلامی و افلاطونی از این مفهوم است، از اساسی‌ترین مفاهیم خواجه است. در این پژوهش نیز این معنای اخیر مورد توجه و بحث قرار گرفته است.

چارچوب نظری

خواجه نصیرالدین طوسی عدالت را به معنای توزیع مناسب منافع عمومی و خیرات بین افراد جامعه می‌داند. این تعریف یک نقطه قوت در فلسفه سیاسی اوست. او بر اهمیت انصاف و برابری در جامعه تأکید دارد. پس، قبل از ورود به بحث، روشن شدن اصطلاح منافع عمومی و خیرات به وسیله خواجه ضروری است. این اصطلاح توسط فیلسوفان قبل از وی نیز استعمال شده است. فارابی (۷-۱۰) خیرات عمومی را «سلامت، دارایی، احترام، منزلت‌های اجتماعی و دیگر خیراتی که ممکن است افراد جامعه در آنها با یکدیگر شریک باشند» می‌داند. همین مفهوم در نوشته‌های خواجه نیز کاربرد دارد. این بدین معناست که حکومت‌ها باید زیرساخت‌های بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی را برای همه افراد جامعه آماده کنند. به‌نوشته خواجه، این منافع عمومی باید بین تمام طبقات اجتماعی تقسیم شود. اما این همه کلام وی نیست. وی در ادامه دو تکلمه اضافه می‌کند ۱- این منافع باید به‌صورت عادلانه تقسیم شود. ۲- این خیرات متناسب با شایستگی و لیاقت افراد باشد. در زیر به هر کدام از این دو مطلب به‌صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

۱) تقسیم عادلانه منافع

خواجه نصیرالدین طوسی در تقسیم منافع، برقراری عدالت را یکی از خیرات عمومی می‌داند که بر دوش حکومت است تا آن را برای مردم تحت امرش تأمین کند. این مطلب در قوانین و شرایط معدلت پادشاه آمده است. رعایت عدالت بر مردم از سوی حکومت واجب است زیرا عدالت پایه‌های مُلک‌داری و دولت را مستحکم می‌سازد: «پادشاه موظف است از رفاه رعایای خود مراقبت کند و قوانین عادلانه را کاملاً حفظ کند برای اینکه استواری مملکت به عدالت است» (طوسی، اخلاق ناصری، ۳۰۴). از نظر وی، حاکم وظیفه دارد تا از رفاه مردم مراقبت کند. این چگونه اتفاق خواهد افتاد؟ با داشتن سپاهیان و نظامیان که از مرزها مراقبت کرده و در داخل با حفاظت از پیمان‌ها و اوزان‌ها و برقراری نظم از جان و مال مردم نگهداری کند. حاکم باید از قوانین عادلانه نیز محافظت کند. در اینجا دو مطلب وجود دارد: نخست قوانینی که از گذشته ارائه شده‌اند و قوانینی که در این زمان به‌وجود می‌آیند. این قوانین شامل قوانین شرعی،

عرفی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. افرادی که شاه را در این امر یاری می‌کنند، وزیران، دبیران و کاتبان هستند. اما هنوز به یک رکن دیگر نیاز هست و آن خود رهبر هست. این رهبر باید به لحاظ روانی و عقلی و عملی به عدالت باور داشته و بدان پایبند باشد و زمانی این اتفاق خواهد افتاد که وی بر امیال خود افسار بزند و بنده قدرت و شهوت نباشد. به همین سبب گوید: «حاکم اول باید به عدالت پایبند باشد و رعیت را به جای دوست داشته باشد و شهر را از خیرات عمومی پُرکند و خود را صاحب (حاکم بر) شهوات بداند» (همان، ۳۰۱).

۲) تقسیم منافع متناسب با شایستگی افراد

حال برای این که تقسیم منافع به درستی و عادلانه در جامعه اعمال گردد، باید به استعداد افراد توجه شود. به همین سبب خواجه افراد را با در نظر گرفتن تفاوت استعدادهای چهار طبقه تقسیم می‌کند: اول، اهل قلم مانند صاحبان علم و معارف که گوهر دین و دنیا مانند آب در طبیعت هستند. دوم، اهل شمشیر مانند جنگجویان و محاصره‌کنندگان دولت که به وسیله آنها جهان نظام یابد و در طبیعت مانند آتشند. سوم، اهل تجارت مانند بازرگانان که بدون تعامل آنها امرار معاش افراد غیرممکن است و در طبیعت مانند هوا هستند و چهارم، اهل مزارعه مانند کشاورزان که قوت همه مشاغل را فراهم می‌کنند و بقای جامعه به آنها بستگی دارد و در طبیعت مانند خاک هستند (طوسی، اخلاق ناصری، ۳۰۵). جالب است که افلاطون نیز، عدالت را به مفهوم نظم طبقاتی سه‌گانه ارائه می‌دهد و بر این باور است که عدالت قرار گرفتن هر چیزی بر سر جای خودش هست و آن را به معنای اشتراک اکثر منافع و سودها در سه طبقه جامعه ارائه کرد. او عدالت را رعایت شأنیته طبقه‌ها همراه با اشتراک در منافع می‌داند (عالم، ۸۶-۸۷).

هدف خواجه از تقسیم جامعه به چهار طبقه، تحقق عدالت است. وی شروط دیگری را نیز برای عملی شدن این مسئله ارائه می‌کند، همچون تناسب اصناف مردم (قرار گرفتن هر فرد بر اساس دانش و مهارت خود در صنف مناسب؛ طوسی، اخلاق ناصری، ۳۰۵)، تعیین شأن و جایگاه هر فردی از افراد جامعه (همان، ۳۰۷-۳۰۵) و رعایت

تساوی در میان اصناف و گروه‌های مختلف اجتماعی (همان، ۲۸۶). بعد از این که طبقات و گروه‌ها متناسب با مهارت و دانش خود در جایگاه درست قرار گرفتند، باید به حق خود قانع بوده و به حقوق گروه‌های دیگر تجاوز نکنند و از تلاش برای تسلط بر دیگر گروه‌ها پرهیز کنند. چنین انحرافی نه تنها باعث از دست رفتن اعتدال می‌شود، بلکه منجر به فساد در ساختار اجتماعی خواهد شد (همان، ۳۰۵).

تقسیم کار باید به گونه‌ای طراحی شود که هر فرد یا گروه بر اساس استعداد و توانایی‌های خود به حرفه‌ای خاص مشغول گردد. در صورتی که تمامی افراد جامعه به یک شغل واحد مشغول شوند، نتیجه آن یکسان شدن محصولات و از بین رفتن مبادله و همکاری خواهد بود. این امر به طور مستقیم هدف اصلی تشکیل جامعه بشری، یعنی ارضای نیازها از طریق همکاری متقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خواجه شروطی برای عدالت برمی‌شمارد. نخستین شرط، بررسی دقیق وضعیت و اعمال افراد جامعه و تعیین جایگاه هرکس براساس شایستگی و توانایی است (طوسی، اخلاق ناصری، ۳۰۵). دومین شرط، حفظ توازن در توزیع خیرات عمومی بر مبنای استحقاق و ظرفیت افراد است. هر فرد باید سهمی متناسب از این خیرات داشته باشد، زیرا هرگونه کاهش یا افزایش در سهم افراد از این منابع، به بی‌عدالتی منجر می‌شود. کاهش سهم، ظلم به فرد و افزایش آن، بی‌عدالتی به کل جامعه است (همان، ۳۰۸). بنابراین، اصول عدالت در نزد خواجه شامل تأمین نیازهای اساسی همه افراد به صورت برابر و رعایت شایستگی‌های متفاوت افراد در توزیع این خیرات است.

از میان این دو اصل، تأمین نیازهای اساسی از اولویت بالاتری برخوردار است. دلیل این اولویت آن است که تنها پس از برآورده شدن نیازهای اساسی تمامی افراد، می‌توان توزیع خیرات را بر اساس شایستگی فردی انجام داد. این ترتیب نشان‌دهنده آن است که تأمین نیازهای اساسی، شرط لازم برای حفظ عدالت اجتماعی و ایجاد بستر مناسب برای مشارکت عادلانه در جامعه است (حاجی حیدر، ۵۲). از این منظر توزیع مادیات و امکانات مادی، مناصب و موقعیت‌ها باید براساس شایستگی و لیاقت افراد اجرا شود. ارسطو (۷۶/۱) نیز نظری مشابه دارد. وی بر این باور است که باید در توزیع امکانات

مادی شایستگی افراد را در نظر گرفت. بدین گونه وی به عدالت توزیعی و به نوعی شایسته سالاری عقیده دارد. بنابراین، خواجه سه مؤلفه تفاوت استعدادها و گروه های چهارگانه؛ اعطای مناصب به افراد متناسب با استعداد و استحقاق و در نهایت تقسیم خیرات مساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق را برای برقراری عدالت تعیین کرده است. در ادامه مقاله این سه مؤلفه در تاریخ عباسیان تحلیل و مستند می شود.

طبقات اجتماعی در عصر عباسیان

خواجه بر اساس تفاوت استعدادها، مردم را به چهار دسته اهل قلم، اهل شمشیر، اهل معامله و اهل مزارعه تقسیم می کند (طوسی، اخلاق ناصری، ۳۰۵). عباسیان دارای این طبقات چهارگانه بودند. اهل قلم به عبارت دیگر وزرا، دبیران و کاتبان همراه و یاور خلفا در تنظیم و تنسيق نظام اداری و قضایی و حتی نظامی بودند. اهل شمشیر یا نظامیان از مهمترین ارکان حکومت ایشان بوده، خواه در زمانی که قدرتمند بودند و خواه در هنگام ضعف که حکومت هایی همچون آل بویه به مقرر خلافت دست درازی می کردند. اهل معامله شامل بازرگانان و اهل حرف و پیشه وران که در شهرها مشغول بودند و اهل مزارعه هم بزرگترین مالیات دهندگان و منبع درآمد عمده عباسیان بودند.

عباسیان در شهرهای تازه تأسیس و حتی قدیم، گروه های مختلف را در کنار هم جای دادند، چنان که خلیفه دوم عباسی منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸)، بغداد را به صورت شهری اداری بنا کرد و تمامی دیوان های دولتی و سازمان ها را در اطراف میدان بزرگ شهر مستقر ساخت. «در اطراف میدان بزرگ، بیت المال، قورخانه، دیوان خانه ها، دیوان خراج، دیوان مهر، دیوان سپاه، دیوان نیازمندی ها، دیوان چاکران و آشپزخانه عمومی قرار داشتند... و از باب بصره تا باب کوفه، کوی پاسبانان بود» (یعقوبی، البلدان، ۱۱). ایجاد چنین شهرهایی و انتقال دیوان های گوناگون که گروه های مختلف و اصناف را در برمی گرفت به داخل شهرها و نزدیک کاخ ها توسط جانشینان وی نیز استمرار یافت (درباره دوره معتصم و متوکل عباسی، نک. یعقوبی، البلدان، ۳۳، ۳۷-۴۰).

خلفا نه تنها دیوان ها و دبیران و سپاهیان را در مکان های مناسب در شهر قرار دادند



بلکه برای اهل معامله و تجار نیز مکان‌های خاص ایجاد کردند. در طول هر یک از چهار راه‌های بغداد، از دیوار بزرگ تا دیوار داخلی اتاق‌هایی قرار داشت که در آن دکان‌هایی تعبیه کرده بودند و بدین‌گونه چهار بازار وجود داشت. هر حرفه و کسبی، بازار و گذرگاه جداگانه‌ای داشت. در این بازارها، هیچ‌گونه تداخل میان صنوف مختلف وجود نداشت و هر صنف در بازار ویژه خود فعالیت می‌کرد (یعقوبی، *البلدان*، ۱۸). در بازارهای کرخ، بازار میوه‌فروشان، پارچه‌فروشان، کتاب‌فروشان، صرافان، گوسفندفروشان و همچنین بازار مواد غذایی وجود داشت (اصطخری، ۸۴؛ ابن حوقل، ۲۴۲). خانه‌های سربازان خارج از دیوارها، معمولاً در شمال غربی بغداد بود، در حالی که مراکز تجار و صنعتگران در جنوب صراه در کرخ قرار داشت (دوری، ۱۰).

دادن مناصب به افراد در خلافت عباسیان

خواجه بیان می‌کند که حاکم باید پس از بررسی دقیق رفتار و عملکرد هر یک از افراد جامعه، جایگاه و ارزش هر صنف را براساس شایستگی و توانمندی آنان تعیین کند. «...[باید] به احوال و اعمال اهل شهر بنگرد و مرتبه هر فردی را بر مبنای شایستگی و توانایی‌اش مشخص کند» (طوسی، *اخلاق ناصری*، ۳۰۵). این نظام ارزشیابی به افراد امکان می‌داد تا با تلاش و توانمندی به جایگاه بالاتری دست یابند. آیا در واقع عباسیان، به هر فرد بر اساس استعداد و شایستگی‌اش منصب و مقام می‌دادند؟ اغلب این مناصب شامل چه کسانی می‌شد؟

به گزارش منابع تاریخی خلفای عباسی در دادن یا ستاندن مناصب کمتر به استعداد و توانایی اشخاص توجه می‌کردند. آنها گاه بسیار دست و دلباز بودند و گاه به راحتی و به دلیل سوءظن به فرد مورد نظر نه تنها وی را از مقامش خلع، بلکه اموال وی را نیز مصادره می‌کردند. متوکل عباسی (۲۰۷-۲۴۷) سرپرستی هفت دیوان را به احمد بن محمد بن مدبر داده بود. او سرپرست دیوان خراج، مزارع، هزینه‌های خصوصی و عمومی، زکات، بردگان و غلامان و سپاهیان و مزدوران بود (یعقوبی، *تاریخ*، ۵۱۷/۲). معتز (حک. ۲۵۱-۲۵۵) نیز ابوالفضل جعفر بن محمود اسکافی را که دارای علم و ادب

نبود، ولی با بذل و بخشش مردم را به سوی خود جلب می‌کرد به وزرات برگزیده بود (ابن طقطقی، ۲۳۲-۲۴۰). خلفای عباسی نه تنها افراد توصیه شده را بر مناصب و اداره مناطق می‌گماردند بلکه در بیشتر مواقع کسانی را از قوم و قبیله خود به حکومت ولایات می‌گماشتند. ابوالعباس سفاح (حک. ۱۳۲-۱۳۶)، وابسته مخصوص خود عماره بن حمزه را سرپرست اموال و املاک مروان خلیفه اموی قرار داد (جهشیاری، ۹۰). منصور، برادرش عباس بن محمد را ولایتدار جزیره و مرزها کرد (طبری، ۸۶/۱۱). مقتدر عباسی (حک. ۲۹۵-۳۲۰)، منصور، اسماعیل بن علی را بر فارس، سلیمان بن علی را بر بصره، عیسی بن موسی را بر کوفه، فضل بن صالح را بر دمشق و جعفر پسر خود را بر موصل ولایت داد (یعقوبی، تاریخ، ۳۷۹/۲).

عباسیان در دادن عطایا از بیت‌المال نیز دلبخواهی عمل می‌کردند. چنان‌که منصور به هر کدام از چهار عمویش مبلغ یک میلیون درهم از بیت‌المال پرداخت کرد. وی نخستین خلیفه عباسی بود که هزار هزار از بیت‌المال عطا کرد (طبری، ۲۷۰/۱۱). او بیست هزار درهم به محمد بن سلیمان و ده هزار درهم به جعفر برادر وی بخشید (همان، ۲۶۳/۱۱) و به جوان حزمی به خاطر شعری که برایش خواند ده هزار درهم بخشید (همان، ۲۶۱/۱۱). پس از آنکه هادی (حک. ۱۶۹-۱۷۰) و هارون عباسی (حک. ۱۷۰-۱۹۳) با یکدیگر صلح و آشتی کردند، هادی دستور داد تا یک میلیون درهم برای هارون فرستاده شود و نصف خراج نیز از آن وی باشد (مسعودی، ۳۳۹/۲؛ طبری، ۹۳/۱۲). مهدی (حک. ۱۵۸-۱۶۹) نیز هنگامی که نام خواص و سردارانش را برایش می‌خواندند می‌گفت ده هزار یا بیست هزار و یا بیشتر بر آن بیفزایند و به آنها بدهند (طبری، ۵۶/۱۲). عباسیان در اعطای مناصب بیشتر اوقات نه بر اساس لیاقت و استعداد که بر اساس نزدیکی، خانوادگی و رشوه و توصیه افراد بر جایی می‌گماردند و یا منصب می‌دادند و به راحتی بیت‌المال به هر آنکه می‌خواستند، می‌بخشیدند. آنجا که لازم بود با تهدید و ارعاب آنچه را که بخشیده بودند، مصادره می‌کردند. مصادره اموال وسیله‌ای برای تهدید مخالفان به وسیله خلفای عباسی بود. این امر در زمان منصور بسیار افزایش یافت تا بدانجا که «ابوجعفر مال‌های مردم را گرفت چنان‌که نزد کسی پس‌اندازی نگذاشت و



مبلغ آنچه از آنان گرفت به هشتصد میلیون درهم رسید» (یعقوبی، تاریخ، ۳۸۴/۲). منصور بسیاری از املاک و زمین‌های مزروعی مصادره شده را که از نظر او جزو بیت‌المال مظلوم بود به پسرش وصیت کرد تا این دارایی‌ها را به دارندگان قانونی و مشروع برگرداند (طبری، ۲۶۲/۱۱) تا بدینگونه حکومت او سرآغاز دوره جدیدی از قدرت باشد. گزارش‌های زیادی از مصادره دارایی وزرا و کاتبان در این دوره وجود دارد. واثق (حک. ۲۲۷-۲۳۲) در سال ۲۲۹ کاتبان را به زندان انداخت و هرکدام را از چهل هزار تا یک میلیون دینار جریمه کرد (ابن مسکویه، ۲۷۷/۴).

تقسیم بیت‌المال به تساوی بین طبقات

بنا بر نظر خواجه، شرط سوم برپایی دادگری در اجتماع «تساوی» است. حاکم وظیفه دارد در توزیع منافع مشترک بین افراد جامعه مساوات را مراعات کند و آن را بر اساس شایستگی و توانایی هر فرد تقسیم کند. منافع و خیرات مشترک شامل سلامتی، دارایی و فضایل است. آیا عباسیان بیت‌المال را بین چهار طبقه به مساوی و متناسب با شایستگی افراد توزیع می‌کردند؟ قبل از ورود به این بحث، باید اشاره شود که خواجه هنگامی که عنوان می‌کند تقسیم و توزیع مساوی منافع آیا منظورش پرداخت مالی یکسان به همه افراد جامعه است یا ایجاد زیرساخت‌های بهداشتی مانند بیمارستان، آب شرب، زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی همچون توسعه و نظارت بر بازارها و داد و ستدها، تعمیر و حفر کانال‌ها و قنات‌ها، زیرساخت‌های فرهنگی همچون بنا و حفاظت مساجد و کتابخانه‌ها، و حفظ امنیت جانی و مالی است؟ به نظر می‌رسد نظر خواجه ایجاد بسترهای مناسب اقتصادی، بهداشتی، عمرانی و فرهنگی یکسان بین افراد جامعه و استفاده رایگان و مساوی افراد از این امکانات باشد. به قول خواجه «این دولت با بنیان‌های مستحکم، کارکردهایی چون ثبات، امنیت در ابعاد مختلف، عدالت، صمیمیت و پارسایی را به ارمغان می‌آورد» (طوسی، اخلاق ناصری، ۲۰۱).

توزیع مساوی بیت‌المال در زمان پیامبر، و خلافت ابوبکر که حکومت دارای ساختار و کارکردی ساده بود، و اداره آن چندان نیازی به انباشت اموال نداشت، عملی بود. با

ورود ثروت‌های بی‌شمار از شرق و افزایش منابع مالی حکومت اسلامی و ایجاد دیوان مالی در خلافت عمر بن خطاب (حک. ۱۳-۲۳)، تقسیم مساوی منافع به تقسیم تفضیلی تبدیل شد. در دوره عباسی (حک. ۱۳۲-۶۵۶) امور مالی از تسلط مستقیم خلفا بیرون آمد و بیت‌المال که تحت عناوینی همچون خراج و جزیه، فی و زکات دریافت می‌شد برای کارهای مختلف و گاه توسط دیوان‌های متفاوت خرج می‌شد. در ذیل به هرکدام از طبقات و چگونگی پرداخت از بیت‌المال پرداخته می‌شود.

۱) پرداخت مقرری به سپاهیان

یکی از مصارف بیت‌المال دادن مقرری به سپاهیان و مسایل مربوط به جنگ بود. معمولاً دیوانی که این پرداخت را انجام می‌داد دیوان جند بود. شکل ساده این دیوان در عصر رسول خدا بنیاد نهاده شده بود و نام هر فردی که مسلمان می‌شد بر دفتر نوشته و به پیامبر ارائه می‌شد (کتانی، ۱۰۸). در عصر امویان و عباسیان، دیوان جند از ثبت اسامی و میزان عطای مبارزان فراتر رفت و به فراخوانی آنها برای جنگ، تهیه سلاح، حذف متخلفین، ثبت نام شهیدان و مشخصات فیزیکی مبارزان از جمله چهره، قد و علامات خاص رسید (ابن عساکر، ۱۴۹/۷). در دوره عباسیان، به دلیل افزایش تعداد سپاهیان ثابت و حضور سربازانی از ملیت‌های مختلف در سپاه، دیوان جند به یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دیوان‌ها تبدیل شد و تأثیر زیادی در سیاست و امور مالی خلافت داشت. رئیس دیوان جند که زیر نظر مستقیم خلیفه یا وزیر کار می‌کرد، از میان افراد برجسته و شناخته‌شده انتخاب می‌شد (جهشیاری، ۸۹). وی مسئول نظارت بر ثبت نام سپاهیان، پرداخت مواجب و جلوگیری از ظلم و تعدی کارکنان دیوان به سپاهیان بود و سالانه گزارشی از مخارج سپاه به وزیر ارائه می‌داد (خوارزمی، ۳۸).

علاوه بر دیوان جند، دیوان عطا نیز مسئول پرداخت هزینه‌های سپاهیان بود. عطا در دوره عباسی آخرین بخش از دیوان جیش بود. پس از ثبت نام افراد در دفاتر و تعیین میزان جیره و مواجب و سپس «تطبیق» با آنها و تصویب وزیر یا صاحب‌دیوان سپاه، برای توزیع مواجب به مجمع اعطا و توزیع، ارسال می‌شد (صابی، ۲۲). آنگاه، دارایی‌ها



و هزینه‌های مورد احتیاج از بیت‌المال به مجلس عطا آورده می‌شد تا تقسیم و بین سپاهیان پخش شود. این پرداخت‌ها در دوره عباسی دارای نوسان بود. در دوران مهدی و ابتدای دوران هادی هر سرباز دویست درهم دریافت می‌کرد (طبری، ۷۱/۱۲). معتصم (حک. ۲۱۸-۲۲۷) به انگیزه سیاسی، عطای سپاهیان مصر را در ۲۱۸ موقوف کرد که این سیاست موجب ضعیف‌شدن و اضمحلال نیروی عرب در مصر شد (مقریزی، ۳۱۱/۱، ۹۴). مقتدر نیز هر ماه ۱۳۰۰۰۰ دینار به پیادگان جنگ پرداخت می‌کرد (ابن مسکویه، ۲۸۲/۵).

خواجه باتوجه به مسائل خاص حکومت‌ها در مقاطع مختلف، رعایت عدالت و انصاف را نسبت به نظامیان بیان می‌کند چراکه آنها مسئول حفظ و حراست مرزهای مملکت هستند (طوسی، رساله، ۱). ماوردی (۳۵۵/۱-۳۵۶) نیز دادن حقوق آنها را از اهم واجبات می‌داند و تصریح می‌کند که بیت‌المال وظیفه دارد تا حقوق آنها را پرداخت کند، حتی اگر هزینه کافی در دسترس نباشد، این حقوق همچون دینی برعهده بیت‌المال باقی خواهد ماند.

۲) پرداخت مواجب به کارکنان حکومت

حقوق دیوان‌سالاری گسترده عباسیان همواره بخش زیادی از سرمایه آنها را مصرف می‌کرد. مجرای طبیعی و قانونی پرداخت حقوق کارمندان، قاضیان، عاملان و دیگر مسئولان، بیت‌المال بود؛ چرا که آنها باید در رفاه باشند تا به مال مردم طمع نکنند. بخشی از هزینه‌های دولت به پرداخت ماهیانه و نفقه کارگزاران و خانواده‌های آنها اختصاص می‌یافت. هزینه حقوق دربار معتضد عباسی (حک. ۲۸۹-۲۴۲) در یک روز، مبلغ ۶۱۹۷۴ دینار بود (زیدان، ۲۸۱). در زمان منصور دوانیقی مقرری دیوان و عاملان سیصد درم بود. این مبلغ تا زمان مأمون (۱۹۸-۲۱۸) همان‌گونه بود تا اینکه فضل‌بن‌سهل مقرری‌ها را افزایش داد (طبری، ۲۸۱/۱۱). ماوردی (۲۵۷/۱) به گوشه‌ای از حقوق و عطای کارمندان دولت پرداخته است و بیان می‌دارد افرادی که خود را از آن مصلحت مسلمانان قرار داده‌اند همچون قاضیان و دبیران، دین آنها بر بیت‌المال است (همان، ۳۵۵/۱).

۳) پرداخت برای کارهای فرهنگی و عمرانی

این بخش شامل هزینه‌های مختلف همچون خدمات عمومی، بنای بیمارستان، ضرب سکه جدید و نابودی سکه‌های قدیمی، لایروبی رودها، بنا و تعمیر دیوار شهرها، و ساخت کارخانه‌های نساجی و کاغذسازی و تأمین امنیت داخلی می‌شد. همچنین این هزینه‌ها شامل کارهای فرهنگی و تبلیغی همچون گسترش اسلام، آموزش قرآن، بنا و تعمیر مساجد، ایجاد مدارس، پرداخت زکات و صدقه به فقرا و آزادسازی اسرای مسلمان نیز می‌شد (ابویوسف، ۲۲/۱-۲۳، ۱۴۴، ۱۹۶). لایروبی کردن رودها و قنات‌ها که هم کمکی به امور زراعی می‌شد و هم با دریافت باج و خراجی که از محصولات دریافت می‌شد به نوعی خیر آن به خود حکومت می‌رسید. در دوره آل بویه، معزالدوله در سال ۳۳۵ برخی نهرهای بادوریا را مرمت کرد که باعث بهبود وضعیت زندگی مردم آن منطقه شد. اما بعد از مدتی، بی‌توجهی به این مسائل باعث خرابی بسیاری از نهرهایی شد که آب غرب بغداد را تأمین می‌کرد. سپس به فرمان عضدالدوله (حک. ۳۶۷-۳۷۲) این نهرها لایروبی و پل‌ها و سدها مرمت شدند (ابن‌اثیر، ۵۲۴۰/۱۲). گاهی به کشاورزان زیان‌دیده از آفات مختلف از بیت‌المال وام می‌دادند (یاقوت‌حموی، معجم‌البلدان، ۲۱۶/۱). مهدی برای جدامیان و نیازمندان مقرری تعیین و برای امنیت راه‌ها نگهداری ایجاد کرد (یعقوبی، تاریخ، ۳۹۳/۲). هارون به شافعی، پنجاه‌هزار درهم (یاقوت‌حموی، معجم‌الادبا، ۲۸۹/۱۷) و به ابوبکر بن عیاش کوفی، سی هزار درهم (همان، ۱۰۲/۱۷) کمک کرد. مأمون نیز به فقها و محدثان کمک‌های مالی می‌کرد و حتی پنجاه‌هزار درهم به عبدالله بن هارون فرستاد تا میان فقهای بصره توزیع کند (خطیب بغدادی، ۴۰۹/۵). به‌طور کلی خلفا وظیفه خود را در قبال عامه در سه چیز می‌دیدند؛ چنانکه منصور در این باره چنین می‌گوید: اینکه یکی در میان‌شان باشد تا در فرامین‌شان نگاه کند و داد را رعایت کند، امنیت جاده‌ها و راه‌ها را حفظ کند و محل‌شان را محصور نگاه دارد تا از حمله دشمن در امان بمانند (طبری، ۲۷۱/۱۱).

۴) تأمین هزینه‌های شخصی خلفا

به جز بیت‌المال عام که هزینه‌های پیشین از آنجا تأمین و پرداخت می‌شد، بیت‌المال



دیگری نیز وجود داشت که مختص هزینه‌های شخصی خلفا می‌شد. اموال بیت‌المال خاصه با نظر مستقیم خلیفه در مخارج وی و خاندان و میهمانانش مصرف می‌شد. از زمان خلافت عثمان، استفاده‌های شخصی و اعطا به اقوام و نزدیکان از بیت‌المال آغاز شد و در دوره امویان و عباسیان، استفاده‌های شخصی و تبذیر از بیت‌المال گسترش یافت. این بیت‌المال صرف هزینه مراسم جشن و سرور، اعطای صله به خوانندگان و نوازندگان درباری، ندیمه‌ها و کاتبان و خوش‌خدمتی به خلفا می‌شد. گزارش‌های بسیاری از سوی مورخان درباره هزینه‌های خلفا ثبت شده‌است. در ازدواج هارون‌الرشید با زبیده پنجاه میلیون دینار از بیت‌المال خاصه مصرف شد (ابن‌زبیر، ۹۲/۱) هادی عباسی به اسحاق موصلی هفتصد هزار درهم (طبری، ۱۰۸/۱۲) پرداخت کرد. وی همچنین سی هزار دینار از اموال خاصه به ابن‌دأب داد (همان، ۱۰۲/۱۲). علاوه بر این، خلفا پس از رسیدن به خلافت، قسمتی از اموال بیت‌المال را بین نظامیان تقسیم می‌کردند تا آنها به خلیفه جدید متمایل شوند. مقتدر پس از شکست‌دادن معتز در ۲۹۶، هفتصد هزار دینار بین سپاهیان پخش کرد (صابی، ۷۱/۱) یا مأمون به سپاهیان پاداشی برابر با یک سال مقرری، اعطا کرد (ابن‌اثیر، ۳۷۸۴/۹).

قابل ذکر است که خلفا خود را همه‌کاره بیت‌المال از طرف خدا می‌دانستند و هرگاه که صلاح‌شان بود آن را خرج می‌کردند و هرگاه به صلاح نبود، انباشت می‌کردند. چنان‌که منصور در سخنرانی که در عرفه انجام داد به این امر متذکر شد «... من خزانه‌دار غنیمت خدایم که به مشیت وی عمل می‌کنم و غنیمت را به اراده وی تقسیم می‌کنم و به اجازه وی عطا می‌کنم. خدا مرا قفل آن کرده و چون اراده کند که مرا برای مقرری‌های شما و تقسیم غنیمت و روزی‌هایتان بگشاید، بگشاید؛ و چون اراده کند که مرا بسته‌بدارد، بسته‌بدارد» (طبری، ۲۷۵/۱۱). به همین منوال خلفای عباسی به‌ویژه خلفای دوره اول به دلایل متعدد هر جا که لازم بود از مال خود صدقه نیز می‌دادند. چنان‌که هارون‌الرشید «هر روز از مال خاص خویش به جز زکات یک هزار درهم صدقه می‌داد» (طبری، ۲۰۶/۱۲).

نتیجه

براساس مؤلفه‌های ارائه شده توسط خواجه نصیرالدین طوسی، توزیع بیت‌المال در دوره عباسیان با توجه به مطالب و مستندات ارائه شده عادلانه نبوده است. خواجه سه مؤلفه تفاوت استعدادها و گروه‌های چهارگانه، دادن مناصب به افراد متناسب با استعداد و استحقاق، و تقسیم خیرات به تساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق افراد را برای برقراری عدالت تعیین کرده است. طبقات چهارگانه خواجه منطبق بر طبقات دوره عباسیان است. عباسیان برای هرکدام از طبقه‌های مختلف مانند دبیران، سپاهیان، تاجران، کشاورزان و پیشه‌وران جایگاه‌هایی خاص تعیین کردند و هرکدام از آنها را در بخشی از شهر جای دادند. دیوان‌ها را در اطراف و نزدیک دربار خود و سپاهیان را در محل‌های خاص و معمولاً بیرون شهر قرار می‌دادند تا عرصه را برای مردم تنگ نکنند. از میان اصناف مختلف، خلفای عباسی به مانند خواجه بیشترین اهمیت را به سپاهیان و دبیران می‌دادند. طبقات و گروه‌های متفاوت در جایگاه‌های گوناگون یا به قول خواجه قرار دادن استعدادها و مهارت‌های متفاوت در جایگاه خود منجر به توسعه و شکوفایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عباسیان به‌ویژه در دوره اول آن شد. عباسیان با توجه به دوره ضعف یا قدرت و با توجه به خلیفات شخصی‌شان به افراد گاه براساس لیاقت و شایستگی و گاه بدون رعایت و توجه به استحقاق و استعداد، منصب می‌دادند. آنها گاهی بر اساس نزدیکی فرد به خلفا، گرفتن رشوه و توصیه، به افراد منصب می‌دادند و از بیت‌المال هرآنچه که لازم می‌دانستند، به هر که می‌خواستند می‌بخشیدند. در آغاز دوره عباسیان به کارگیری وزرا، عالمان، دبیران، و افراد مستعد و لایق موجب توسعه عملی و مدنی و فرهنگی شد، اما به تدریج به کارگیری افراد نالایق موجب رشد فساد و زوال و سقوط این سلسله شد. سومین مؤلفه‌ای که خواجه ارائه می‌کند سهم خیرات مساوی و متناسب با اهلیت و استحقاق است. عباسیان هزینه و مواجب سپاهیان و کارمندان حکومتی را به صورت مستقیم از دیوان بیت‌المال پرداخت می‌کردند. به این افراد گاه به دلیل اهمیتشان در نزد حکومت نه تنها هزینه معمول داده می‌شد بلکه گاهی نیز بیش از اندازه و استحقاق به آنها از بیت‌المال ارائه می‌شد. خواجه نیز در تقسیم‌بندی



خویش پرداخت و مقرری آنها را واجب و اهم می‌داند. عباسیان بخشی از بیت‌المال را برای بسترسازی فرهنگی و عمرانی نیز خرج می‌کردند. این پرداخت‌ها در زمان قدرت و ضعف خلفا و تسلط آنها بر بیت‌المال متفاوت بود. عباسیان مقرری‌هایی برای برخی از قبایل عرب و برای خاندان‌های بنی‌هاشم و سادات پرداخت می‌کردند.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، بی جا، زرین، ۱۳۶۶ ش.
- ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱-۱۳۸۳ ش.
- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ابن زبیر، رشید، کتاب الذخائر و التحف، چاپ محمد حمیدالله و صلاح الدین منجد، کویت، مطبعه حکومت الکویت، ۱۹۸۴.
- ابن طقطقی، محمد، تاریخ فخری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ترجمه الامام الحسین بن علی رضی الله عنه من تاریخ مدینه دمشق، تهران، ارشاد، ۱۹۹۳.
- ابن مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۸۰ ش.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم الأنصاری، کتاب الخراج، به کوشش د. طلعت قلعجی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹.
- اخوان کاظمی، بهرام، «تئوری های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲، ش ۸، بهار ۱۳۷۹ ش، ص ۲۵۰-۲۷۷.
- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- افلاطون، جمهوری، ترجمه فواد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء والکتاب، مصر، مطبعه حنفی، ۱۹۳۸.
- حاجی حیدر، حمید، «نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی (بررسی دیدگاه های مختلف در اندیشه سیاسی شیعی)»، حکومت اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹ ش، ص ۳۷-۶۲.
- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، ترجمه خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- دوری، عبدالعزیز، «تاریخ بغداد» در بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی)، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و ایرج پروشانی، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد کیلانی، بی جا، دفتر

نشرالکتاب، ۱۴۰۴.

رضوی، سیدابوالفضل، «طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، فلسفه و کلام، دوره ۴۲، ش ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، ص ۹۲-۱۱۶.

Doi: 10.22067/philosophy.v42i2.11259

زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.

صابی، هلال بن محسن، الوزراء و تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، بیروت، چاپ حسین زین، ۱۹۹۰.

صدقی شامیر، بهروز، «دین و دولت از نگاه توماس اکویناس و خواجه نصیرالدین طوسی»، دولت پژوهی، دوره ۷، ش ۲۶، تابستان ۱۴۰۰ش، ص ۶۳-۹۰.

Doi: tssq.2021.57918.1044/10.22054

طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴-۱۳۵۳ش.

طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳ش.

_____، رساله نصیحت نامه (ضمیمه سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

عالم، عبدالرحمان، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا سده های میانه)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۹ش.

عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.

فارابی، ابونصر محمد، فصول منتزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۸ش.

کتانی، عبدالحی، نظام اداری مسلمانان صدر اسلام، ترجمه قراگزلو، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.

ماوردی، ابوالحسن، الأحكام السلطانية، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

محمدخانی، مهدی و همکاران، «بررسی و بازخوانی دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره عدالت»، پژوهش های اخلاقی، دوره ۷، ش ۲۵، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۶۱-۱۸۰.

مسعودی، ابی الحسن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۲ش.

نادری، سعید و منصور سرلک، «بازاندیشی معرفتی و مفهومی عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی و جان راولز»، مطالعات سیاسی، دوره ۹، ش ۳۴، زمستان ۱۳۹۵، ص ۷۷-۹۴.

- نانسی، نصرالدین و همکاران، «نظریه عدالت سیاسی در آرای خواجه نصیرالدین طوسی»، سیاست
متعالیه، دوره ۵، ش ۱۸، پاییز ۱۳۹۶ش، ص ۶۹-۸۸.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین، معجم الادباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰.
- _____، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
۱۳۵۶ش.
- _____، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی،
۱۳۸۲ش.